

Investigating the Principles and Criteria of Translation of Slang Language (A Case Study of Arabic Slang)

Elahe Satari¹, H. Majidi², M. Hanaei Farimani³

Abstract

Language is an integrated system, the most important use of which is to enable individuals to communicate with each other. Humans do not all speak the same language. There are different languages in the world, and each language has its own distinctive features that distinguish it from other languages. Even the people of a given nation do not speak the same language. Languages differ in terms of use, and these differences conduce to accents and dialects. Slang language refers to colloquial vocabulary that is only understood by specific groups of people. The use of slang language has increased in the contemporary era, and some writers have developed a tendency to write their stories and plays in slang. This has placed a great deal of demand on the translator, as slang translation always comes with its challenges. The most important of these challenges is to find the right equivalents for slang words and phrases in the target language. What methods and techniques are utilized to translate slang expressions; what types of slang are used in formal texts; and what problems the translator is faced with in translating dialects are among the main concerns of the present paper which the authors attempt to address. The results show that there are different types of slang language such as social or geographic with which, the most appropriate translation method is equivalent finding, rather than literal translation. In addition, the number of accents, their obscurity and heaviness are among the most important problems facing the translator

Keywords: Language, dialect, register, method of translation, principles, Arabic slang

بررسی اصول و معیارهای ترجمه از زبان عامیانه (مورد کاوی زبان عامیانه عربی)

اله ستاری^۱، حسن مجیدی^۲، معصومه حنائی فریمانی^۳

چکیده

زبان یک نظام به هم پیوسته است که مهمترین کاربرد آن، ایجاد ارتباط بین انسان‌هاست منظور از زبان عامیانه واژگان و اصطلاحاتی غیر رسمی است که فقط برای یک گروه خاص قابل درک است. کاربرد زبان عامیانه در دوران معاصر افزایش یافته است و برخی از نویسندگان به نوشتن داستان و نمایشنامه خود به زبان عامیانه تمایل پیدا کرده‌اند، که این کار خود توانایی‌های زیادی از مترجم می‌طلبد؛ چرا که ترجمه‌ی زبان عامیانه همواره با مشکلاتی روبه‌روست که مهمترین آن‌ها، یافتن معادل مناسب برای واژگان و اصطلاحات عامیانه در زبان مقصد است. اینکه چه روش و شگردی برای ترجمه تعابیر عامیانه به کار گیریم یا اینکه زبان عامیانه در چه گونه‌هایی در متون رسمی تبلور می‌یابد و مشکلاتی که مترجم در ترجمه گویش با آنها مواجهه است، چیست، اصلی‌ترین دغدغه‌ها و مسائل پژوهش حاضر است که سعی می‌شود بدان پاسخ گفته شود. نتیجه نشان می‌دهد که گونه‌های مختلفی چون زمانی اجتماعی، جغرافیایی برای زبان عامیانه می‌توان در نظر گرفت که با توجه به این گونه‌ها روش معادل‌یابی به جای ترجمه تحت اللفظی سودمندترین شیوه در ترجمه این تعابیر است. همچنان که تعدد لهجه‌ها و ناشناخته بودن و غلیظ بودن بسیاری از آنها از مهمترین مشکلاتی است که مترجم با آن مواجه است.

کلیدواژه‌ها: زبان، گویش (لهجه)، گونه، چگونگی ترجمه، اصول، زبان عامیانه عربی

Ph.D student of arab language and literature at hakim sabzevari university
Associated professor of arab language and literature at hakim sabzevari university
MA. of arab language and literature at hakim sabzevari university

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه حکیم سبزواری.

(نویسنده مسئول) elahehsattari90@gmail.com

۲. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری

۳. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه حکیم سبزواری.

۱. مقدمه

زبان یک سیستم قراردادی منظم از آواها یا نشانه‌های کلامی یا نوشتاری بوده که توسط انسانهای متعلق به یک گروه اجتماعی یا فرهنگی خاص برای نمایش و فهم ارتباطات و اندیشه‌ها به کار برده می‌شود. زبان مجموعه‌ای از نشانه‌های قراردادی است که در امتداد یک بعد (زمان) برای انتقال پیام استفاده می‌شود. منظور از امتداد یک بعد این است که هر نشانه از پس نشانه دیگری به نوبت می‌آید. مجموعه‌ی نشانه‌ها در طول زمان مفهومی در ذهن انسان شکل می‌دهد. ویژگی‌ای که خاص زبان انسان (یا آنچه به طور اخص زبان می‌خوانیم) می‌باشد این است که کلامی را که به زبان خاص بیان شده‌است، می‌توان دوبار تجزیه کرد. علی‌رغم اینکه زبانهای مختلفی در جهان توسط گویشوران به کار گرفته می‌شود، اما امر ترجمه تا حدود زیادی دستیابی به اندیشه‌ها و نوشته‌های دیگران را آسان کرده است. لیکن «از میان مشکلات ترجمه، سهم مشکلات مربوط به فرهنگ از همه بیشتر است. مفاهیم و موضوعات موجود در یک فرهنگ با واژگان تمدن دیگر مطابقت ندارند. نمی‌توان مفاهیم یک فرهنگ را با واژگان تمدن و فرهنگ دیگری توضیح داد. نمی‌توان این انتظار را از خواننده ترجمه داشت که با ماهیت این مفاهیم آشنا باشد. عادات غذایی، لباس‌ها، رسوم مذهبی و آیینی یک جامعه برای خواننده ترجمه روشن نیست که چه واژه‌ای در زبان مقصد، هماهنگ با زبان مبدأ جایگزین شود، بلکه بیشتر، دانستن این مسئله است که چگونه تا حد امکان می‌توان دنیای پنهان‌شده را بیان کرد» (لدیرر، ۱۹۹۴م: ۱۲۲).

ترجمه راهی است برای برقراری ارتباط کلامی میان یک زبان با زبان دیگر. و هدف آن کسب اطلاع از افکار، اندیشه‌ها، تجربه‌ها و دستاوردهای گوناگون مردم دیگر کشورهاست. ترجمه فرآیندی دشوار است و اساس آن بر پایه‌ی تسلط مترجم به هر دو زبان می‌باشد. به طور کلی مترجم باید توانایی داشته باشد که اختلاف بین دو زبان را تشخیص دهد. یکی از موارد ترجمه که بر سر ترجمه پذیری و ترجمه ناپذیری آن اختلاف نظر وجود دارد، ترجمه گویش یا زبان عامیانه است. گویش زبانی است که بخش خاصی از مردم یک ناحیه به آن سخن می‌گویند. هر زبانی لهجه‌ها و گویش‌های متفاوتی دارد. زبان فارسی شامل لهجه‌های کردی، ترکی، گیلکی و... و زبان عربی لهجه‌های عراقی، مصری، سوری، لبنانی، خلیجی و... می‌شود. کتاب‌هایی که به زبان عامیانه نوشته می‌شود برای متکلمان به آن گویش بسیار لذت بخش است، اما اگر در ترجمه‌ی آن دقت لازم به عمل نیاید ممکن است برای خواننده لذتی نداشته باشد. این پژوهش تلاش می‌نماید به این پرسش‌ها پاسخ دهد که مترجم در برخورد با متنی که حاوی گویش است چگونه باید عمل کند؟ واژه‌ها و اصطلاحات موجود در زبان عامیانه را چگونه ترجمه نماید؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

با توجه به جایگاه ادبیات و زبان عامیانه در ادبیات و زبان رسمی در دوره کنونی، پژوهش‌های زیادی در این خصوص انجام گرفته است؛ اما در خصوص زبان عامیانه عربی، گونه‌ها، تعبیر به کار رفته در رمان‌ها و ادبیات داستانی عربی، مشکلات و دیگر مسائل مربوط به آن پژوهش‌های زیادی صورت نگرفته است. از

عامیانه که به طور موردی در خصوص لهجه‌های عربی به بحث می‌پردازد، پژوهشی جدید و نو قلمداد می‌گردد.

۲. انواع زبان

برای تحلیل مفاهیم زبان که در ویرایش و نگارش کاربرد دارند، معمولاً زبان را به مقولات کوچکتری تقسیم می‌کنند. در یکی از تقسیم‌بندی‌ها که در ویرایش و نگارش نیز کاربرد دارد، زبان به پنج گونه‌ی مهم تقسیم شده است.

۱-۲. زبان رسمی

زبان رسمی، معیار گفتار و نوشتار در یک کشور است و معمولاً مطابق با زبان مردم پایتخت آن کشور در نظر گرفته می‌شود؛ مثلاً فارسی تهرانی و انگلیسی لندن. در نگارش و ویرایش تقریباً فقط زبان رسمی کاربرد دارد، مگر در مواردی که اشاره به سخنگویان یک گونه‌ی زبانی مطرح باشد. اصولاً توجه عام به زبان رسمی در هر کشور موضوع مهمی است که ربطی به تبعیض زبانی و قومی ندارد. به همین دلیل، در سیاست-گذاریهای فرهنگی، در اغلب کشورها می‌کوشند رسانه‌های محلی را نیز تشویق کنند که بیشتر، زبان رسمی کشور خود را به کار برند؛ زیرا بی‌توجهی به زبان رسمی مشکلات فراوانی در حوزه فرهنگ و آموزش ایجاد می‌کند.

۲-۲. گویش زبان

گویش عبارت است از هر یک از گونه‌های متفاوت منطقه‌ای یک زبان رسمی، متشکل از واژگان و دستور زبان و تلفظ مخصوص، که از آن زبان مشتق شده است و با آن تفاوت اساسی ندارد. اگر تفاوت گویش‌ها فقط در تلفظ باشد، گونه‌های متفاوت را لهجه می‌نامند (محمدی فر، ۱۳۸۱: ۲۲۰).

جمله این پژوهش‌ها مقاله هاشمی و غضنفری مقدم (۱۳۹۳) «بومی‌سازی مدل پنجگانه عناصر فرهنگی نیومارک با زبان و فرهنگ فارسی: ارائه تقسیم‌بندی نه‌گانه»؛ نویسندگان این پژوهش با بررسی الگوی پنجگانه نیومارک به این نتیجه رسیده‌اند که این الگوی پیشنهادی نمی‌تواند تمام عناصر فرهنگی را در برگیرد و به این سبب، چهار شاخه جدید را، از جمله «عبارات و اصطلاحات محاوره‌ای - اعداد و ارقام - عناوین و اقلام خطاب - دیداری، شنیداری، لمسی و عطرها» به این الگو افزوده‌اند و با این معیار، معادل‌گزینی عناصر فرهنگی چهار داستان کوتاه از جلال آل احمد را، از جمله «سمنوپزان، جشن فرخنده، خانم نزهت‌الدوله و زن زیادی» به انگلیسی را بررسی کرده‌اند. یا مقاله مرضیه ربیعی؛ عبدالعلی آل بویه لنگرودی؛ احمد پاشازانوس (۱۳۹۸)، با عنوان «معادل‌یابی مقوله‌های فولکلور ایرانی: بررسی موردی ترجمه عربی نون والقلم جلال آل احمد»؛ نویسندگان در این پژوهش نشان داده‌اند که مترجم در برگردان عناصر مادی فرهنگی، مترجم غالباً از شیوه معادل فرهنگی و معادل توصیفی بهره برده است که می‌توان آن را حاصل همگونی فرهنگی مبدأ و مقصد دانست. در برگردان عناصر معنوی، مترجم علاوه بر شیوه معادل فرهنگی، معادل کارکردی و معادل توصیفی، از شیوه تلفیقی استفاده کرده است و به توضیح و تفسیر مقوله مورد نظر می‌پردازد. یا مقاله (۱۳۹۰)، بررسی و نقد ترجمه عربی داستانهای کوتاه جلال آل احمد؛ از حجت رسولی و علیرضا رسول پور؛ نویسندگان در این پژوهش به شیوه مترجم در برگردان تعابیر رسمی و همچنین عامیانه مترجم پرداخته‌اند. بنابراین این پژوهش با بررسی اصول و روش‌های مهم ترجمه

۲۸۳). بحث ممکن یا غیر ممکن بودن ترجمه، یا به تعبیر فنی تر ترجمه پذیری، ترجمه ناپذیری، زبان شناسان و ترجمه پژوهان را به دو گروه مقابل هم تقسیم کرده است. گروهی ترجمه را دست کم در مقام نظر، امری ناممکن، بی پاداش و بیهوده و برعکس گروهی آن را به رغم همه‌ی محدودیت‌ها، ممکن، دلپذیر، معنی دار و فرآورده‌ای تاریخی می‌پندارند که در پاسخ به نیازهای ویژه‌ی اجتماعی- فرهنگی صورت می‌پذیرد.

از زبان عامیانه تعاریف متعددی ارائه شده است که از آن می‌توان به این تعریف اشاره کرد: واژگان و اصطلاحات غیر رسمی و غیر معیار که معمولاً تنها برای افراد یک گروه اجتماعی یا ناحیه‌ای خاص قابل درک است. این اصطلاح‌ها گاه به سرعت وارد زبان می‌شوند و عمر کوتاهی دارند. گاه نیز اصطلاحهای عامیانه وارد زبان می‌شوند و در زبان باقی می‌مانند؛ برای مثال واژه‌ی سه کردن که در زبان فارسی معنای مخصوصی دارد. (محمدی فر، ۱۳۸۱: ۲۲۲) در غالب تعاریف زبان عامیانه به این نکته تأکید شده است که زبان عامیانه، زبان گروه اجتماعی یا صنفی خاص است. بنابراین همه‌ی افراد اجتماع قادر به درک آن نیستند. یکی دیگر از ویژگی‌های زبان عامیانه این است که پیوسته دستخوش تغییر است. واژه‌ی عامیانه در دورانی خاص تداول می‌یابد. مثلاً واژه‌ای دو آتشه، خرت و پرت و چرت و پرت در زبان فارسی سالیانی پیش کاربرد عامیانه داشته اند، اما امروز جزء زبان محاوره‌ای یا رسمی هستند (پورعبدالله، ۱۳۷۴: ۵۶).
به رغم اختلاف دیدگاهها، وجود هزاران اثر ترجمه شده و هزاران مترجم، خود می‌تواند گویاترین دلیل بر

اصطلاح لهجه، از نظر فنی، وقتی بکار می رود که محدود شود به توصیف جنبه‌هایی از تلفظ که نشان می دهند شخص گویشور از نظر محلی یا اجتماعی به چنین مکان یا طبقه‌ای تعلق دارد. این اصطلاح باید از اصطلاح گویش که توصیف کننده‌ی مشخصه‌های دستوری و واژگانی و نیز جنبه‌های تلفظی است، متمایز گردد. (بنادکی، ۱۳۸۸: ۲)

۳-۲. زبان محاوره‌ای

زبان محاوره‌ای، زبانی است که فقط در گفتگوی غیر رسمی به کار برده می‌شود، و از واژگان و دستور زبان نسبتاً متفاوتی با زبان رسمی تشکیل می‌یابد؛ مثلاً واژه می‌رم که صورت محاوره‌ای می‌روم است.

۴-۲. زبان عامیانه

این زبان شامل اصطلاح‌های عامیانه و کوچه بازار است، تعریف کلی این نوع از زبان و نحوه‌ی ترجمه‌ی آن در ادامه می‌آید (محمدی فر، ۱۳۸۱: ۲۲۴-۲۲۱).
اساس ترجمه بر پایه تسلط مترجم به هر دو زبان استوار می‌باشد که این نیز در پاره‌ای از اوقات برای مترجم کافی نیست و مترجم باید علاوه بر آن با مبانی دو زبان آشنا باشد تا بتواند آگاهی‌های لازم را به خواننده منتقل سازد. برای رسیدن به این منظور و ارائه ترجمه سلیس، رسا و دقیق مترجم باید بتواند دو زبان را از یکدیگر تفکیک و مجزا کند. و اختلافاتی را که میان دو زبان در مورد آوایی، واژه‌ای و ساختاری وجود دارد، کشف نماید و با استفاده از آن برگردان دقیقی پیدا کند. ترجمه هنگامی کامل به شمار می‌آید که مترجم کلیه‌ی زیر و بم‌های مورد نظر نویسنده را مجسم کرده باشد و این امر در صورتی حاصل می‌شود که مترجم با مبانی ترجمه آشنا باشد (هژبرنژاد، ۱۳۷۲:

۲-۳. زبان آرگو (argot, cant, speech disguise)

زبان آرگو به واژگان اختصاصی اطلاق می‌شود که گروه‌های غیرقانونی به منظور حفاظت از اعضای خود به کار می‌برند. این گروه‌ها شامل جنایتکاران، کلاهبرداران، تروریستها و ولگردان خیابانی است و بدین منظور معمولاً مکالمات شامل کدگذاری و کد گشایی (coding & decoding) مفاهیم مختلف است. مثلاً در نمونه‌ای از زبان آرگو واژه "ماشین تایپ" به جای واژه "تفنگ" استفاده می‌شده است و واضح است به جز طرفین مکالمه دیگران پی به موضوع مکالمه نمی‌برده‌اند (خجسته پناه، ۱۳۸۸: ۴). در موارد بالا به بیان زبان، انواع آن به صورت جزئی، تعریف زبان عامیانه و بیان گونه‌های مهم زبان عامیانه پرداختیم. اکنون در تقسیم‌بندی دیگری گونه‌های زبانی را به طور کلی به دو طبقه اصلی تقسیم می‌نماییم:

۱- گونه‌هایی که برای پیام دهنده یا گروهی از آنها کم و بیش پایدار هستند.

۲- گونه‌هایی کم و بیش ناپایدار که با تغییر محیط حاکم بر پاره گفتار تغییر می‌کند (کت فورد، ۱۳۷۰: ۱۳۹).

انواع گونه‌های زبانی که با خصوصیات پایدار پیام دهنده مرتبط اند به قرار زیر می‌باشد:

۳-۳. لهجه فردی

گونه زبانی که به هویت فردی پیام دهنده مربوط می‌شود. نشانه‌های لهجه فردی، خصوصیات آماری، ویژگی‌های فردی از قبیل گرایش به استفاده‌ی فراوان از عناصر واژگانی خاص را شامل می‌شود. لهجه‌ی

ممکن بودن ترجمه باشد. و از آنجا که نیاز به برقراری ارتباط با دیگران همیشه وجود داشته، به رغم همهی مشکلات و محدودیت‌های آن امری لازم و اجتناب ناپذیر باقی خواهد ماند. شاید بتوان میان دو دیدگاه متضاد ترجمه‌پذیری و ترجمه ناپذیری، این گونه آشتی برقرار کرد که بپذیریم فرآیند ترجمه را نباید مطلق بلکه فرآیندی انگاشت که در آن همیشه درجه-ای از انعطاف‌پذیری وجود دارد. در این صورت فرآیند ترجمه می‌تواند بسته به نوع متنی که مقابل مترجم است، ممکن یا ناممکن باشد. یکی از جنبه‌های ترجمه که اگر نگوئیم ناممکن، لافل دشوار است، ترجمه‌ی گویش و زبان عامیانه می‌باشد. ترجمه متون ادبی نسبت به سایر متون دشوارتر است و این دشواری زمانی مضاعف می‌شود و عملاً به جانب قطب ناممکن میل پیدا می‌کند که متن دربردارنده‌ی گویش محلی، اجتماعی یا منطقه‌ای باشد. در زبان شناسی گویش را اشکالی از یک زبان که دارای تفاوت‌های نظام‌مند از یکدیگر بوده و نیز دارای قابلیت فهم متقابل باشند، تعریف کرده‌اند. (پرهیزگار، ۱۳۸۰: ۹۵).

۳. گونه‌های مهم زبان عامیانه

۳-۱. زبان حرفه‌ای (Jargon)

زبان حرفه‌ای به اصطلاحات و واژگانی اطلاق می‌شود که توسط اعضای یک گروه شغلی و متخصص و یا علاقه‌مند و وابسته به یک موضوع خاص به کار می‌رود و همه افراد اجتماع آن را نمی‌دانند و درک نمی‌کنند. برای مثال می‌توان از زبان حرفه‌ای رانندگان کامیون آمریکا نام برد که رادیویی مخصوص به نام (citizen band BC) دارند.

متوسل گردد. وقتی بخش‌هایی از متن زبان مبدأ دارای لهجه‌ای غیر از لهجه‌ی بی‌نشان باشد (مانند گفتگوی اشخاص رمان) مترجم باید لهجه‌ی معادل آن را در زبان مقصد انتخاب کند. تعادل ترجمه‌ای به رابطه‌ی متن زبان مبدأ و مقصد با ماده‌ای همانند و در خصوص ترجمه‌ی کامل به ماده‌ی محیطی بستگی دارد (همان، ۱۴۲).

لهجه‌های عربی در پنج قسمت کلی تقسیم می‌شود: شامی، مصری، عراقی، خلیجی و مغربی. گرچه ممکن است در هر منطقه یک لهجه متفاوت باشد ولی معمولاً در یک قالب کلی قرار می‌گیرد. مثلاً در عراق بغداد و نجف و بصره و موصل و... با هم تفاوت دارند ولی زیر مجموعه عراقی می‌شوند.

اکثر واژگان در لهجه‌های عربی مشترکند با این تفاوت که در برخی پر کاربرد است و در برخی کم کاربردند. ولی در برخی موارد واژه‌ها در لهجه‌های مختلف معانی مختلف و گاهی متضاد دارند، مثلاً طیب (خوب) در برخی نقاط به معنای کم داره است.

به عنوان مثال در سوریه و لبنان اصطلاح يعطیک العافیة به کار برده می‌شود که منظور الله يعطیک العافیة و غرض نوعی تحیت‌گویی یا خدا قوت‌گویی است. در عراق این اصطلاح به صورت الله یجویک به کار می‌برند.

-تعبیر اعمال معروف را در سوریه، لبنان و مصر در معنای "من فضلک" و "من لطفک" به کار برده می‌شود که منظور لطفاً، علاوه بر این است.

- فعل "اشوف" در میان مردم عرب، به معنای "نظر" و "رأی" متداول است. یکی از خصوصیات مشترک در لهجه‌های مردم سوریه و لبنان این است که اکثر

فردی شخص می‌تواند روز به روز از طریق کاربرد تلفظ جدید لغات و فراگیری عناصر واژگانی نو، تغییرات زیادی پیدا کند و در طول عمر وی نیز دستخوش تغییرات گسترده‌ای گردد. ترجمه‌ی لهجه‌ی فردی همیشه ضرورت ندارد. یعنی هویت فردی پیام دهنده همواره خصوصیت مهم محیطی محسوب نمی‌شود. اما گاهی اوقات هویت پیام دهنده مهم است. مثلاً در یک رمان لهجه‌ی فردی یکی از شخصیت‌ها می‌تواند در پیرنگ داستان عمداً به کار رفته باشد تا سایر شخصیت‌ها بدان استناد کنند و بدین ترتیب خصوصیات فردی گفتار آن شخصیت، وی را از سایرین متمایز سازد. در این حالت مترجم باید معادل این شخصیت و ویژگی‌های لهجه‌ی فردی را در زبان مقصد بیابد. خصوصیات را که غالباً به سبک فردی نویسنده‌ی خاصی نسبت می‌دهند، به لهجه‌ی فردی وی مربوط می‌شود. و در ترجمه‌ی ادبی باید تلاش کرد تا برای این خصوصیات، معادل‌هایی در زبان مقصد پیدا نمود. گاهی اوقات ممکن است ترکیبات نامتعارف نیز مرتبط با لهجه‌ی فردی تلقی شوند (همان، ۱۴۱).

لهجه‌ها می‌توانند در فرآیند ترجمه مشکلاتی را به وجود آورند. اکثر زبان‌های مهم دارای لهجه‌ی معیار یا ادبی هستند، که می‌توان آن را بی‌نشان تلقی کرد. لهجه‌ی بی‌نشان متون زبان مبدأ را معمولاً به لهجه‌های بی‌نشان معادلش در زبان مقصد ترجمه می‌کنند. زمانی که در زبان مقصد لهجه‌ی بی‌نشان معادلی وجود نداشته باشد، مترجم یا باید یکی از لهجه‌های نشان دار زبان مقصد را برگزیند و یا لهجه‌ی ادبی جدیدی در زبان مقصد بیافریند و یا نهایتاً به تدابیر دیگری

- عبارت عاشت اید + (ضمایر متصل) در لهجه‌ی عراقی به معنای آفرین در زبان فارسی است و زمانی از این اصطلاح استفاده می‌شود که کسی کار خوبی را انجام داده است.

- واژه‌های بَلَكْت، بَلَكی در عراق به معنای بلکه - شاید - ممکن است، استفاده می‌شود: لازم آشوفه هَسَه. بَلَكْت یسافر الیوم. (باید الآن ببینمش، شاید امروز مسافرت کند)

۴. انواع گویش‌ها

گویش شامل سه گونه‌ی زبانی می‌شود:

۱- ۴. گویش زمانی

مانند فارسی میانه، فارسی زمان فردوسی یا عربی قدیم، منعکس کردن این گونه‌ی زبانی در ترجمه کاری دشوار و گاه غیرممکن است. زیرا مترجم از انتخاب معادل مناسب برای آن در زبان مقصد عاجز است. تنها کاری که مترجم می‌تواند انجام دهد آن است که در حاشیه به نوع گویش زبان مبدأ و یا ویژگی‌های متن آن اشاره کند.

۲-۴. گویش جغرافیایی

اغلب به عنوان لهجه به آن اشاره می‌کنند. منعکس کردن گویش جغرافیایی نیز در متن زبان مقصد کار چندان سهلی نیست. این که مترجم کدام گویش جغرافیایی زبان مقصد را به جای یک گویش جغرافیایی زبان مبدأ به کار برد، کار دشواری است. همانند گویش زمانی، در مورد گویش جغرافیایی نیز تنها کاری که مترجم می‌تواند انجام دهد، توضیح ویژگی‌های متن گویش جغرافیایی زبان مبدأ می‌باشد.

۳-۴. گویش اجتماعی

قریب به اتفاق مردم به اول فعل مضارع حرف "ب" می‌افزایند، مانند بشوف، بروح، بتشتغل. . .

- واژه‌ی "ایوه" را مخفف "ای والله" دانسته‌اند، که به معنای "اجل" و "نعم" در زبان عربی و به معنای "آری" و "بله" در زبان فارسی است. همچنین عبارت "عشان" که در اصل "علی شأن" یعنی "من أجل" به معنای "برای اینکه" و "زیرا" می‌باشد. این شیوه که اختصار نامیده می‌شود یکی از شیوه‌های ساخت واژه عامیانه است که در فارسی نیز به کار برده می‌شود.

مانند: کرتیم: نوکرتیم، زت زیاد: عزت زیاد

- عبارت "شو بدی الک" که فصیح آن "ما ذا اريد أن أقول لك" است، معادل فارسی "چه می‌خواستم بگویم" است، که گاهی هم فقط با یک کلمه‌ی "راستی" مقصود خود را می‌رسانیم.

- عبارت "خاطرک" یا به صورت جمع "خاطرکم" یعنی "أرجو رضاك" و به معنای فارسی "با اجازه شما" و "عزت زیاد" و "قربان شما" می‌باشد، که معمولاً در هنگام خداحافظی به کار برده می‌شود. (یادگاری، ۱۳۶۳: ۳۴-۳۰)

- عبارت "یلا" در اصل "یا الله" است، که در لهجه‌ی عامیانه به هنگام شروع هر کاری به منظور کمک گرفتن از یکدیگر، گفته می‌شود. همچنانکه در فارسی نیز می‌گویند: یاالله بیا، یاالله بریم. . .

- تعبیر "الله یرضی علیک" را معادل فارسی "تورا به خدا"، "بالا غیرتا"، "مرگ من" به کار می‌برند.

- عبارت انت منین؟ در لهجه مصری به معنای اهل کجایی به کار برده می‌شود.

- در سوریه و لبنان، گاهی به جای واژه‌ی "أخی" یعنی "برادر" لفظ "خیو" را به کار می‌برند، که محرف همان یا أخی است (همان، ص ۸۵).

گونگون نقش سرپرست خانواده، موتورسوار، ورزشکار، استاد و جز آن را بازی کند. و در لهجه‌ی فردی خود، گونه‌هایی را که سایر افراد و لهجه‌های فردی در آن سهیم هستند، متناسب با این نقش‌ها به کار گیرد. اگر متن زبان مبدأ دارای سیاق نامه‌های اداری و یا سیاق روزنامه‌ای باشد، مترجم باید در انتخاب معادل‌های ترجمه‌ای زبان مقصد این ویژگی را در نظر داشته باشد (کت فورد، ۱۳۷۰: ۱۴۶).

۲- سبک: گونه‌ای از یک زبان می‌باشد که با توجه به نوع رابطه‌ای که میان متکلم و مخاطب وجود دارد و میزان صمیمیت و آشنایی میان آن‌ها به کار می‌رود. مانند زبان رسمی، نیمه رسمی، غیر رسمی، محاوره‌ای و عامیانه، در مورد سبک نیز، مترجم باید در مقابل سبک رسمی و یا عامیانه و یا سبک بسیار مؤدبانه، نیمه مؤدب و یا خیلی صمیمی زبان مبدأ، سبک‌های معادل در زبان مقصد را انتخاب کند. البته باید توجه داشت که تظاهر متنی سبک‌های مختلف در همه‌ی زبان‌ها یکسان نیست. برای نمونه زبان مؤدبانه در یک زبان ممکن است به صورت ساختاری و در زبان دیگر به صورت واژگانی تظاهر نماید.

۳- واسطه: نوع واسطه‌ای است که سخن متکلم را متبلور می‌سازد که نوشتاری و یا گفتاری است. در مورد واسطه نیز مترجم باید نوع واسطه‌ی متنی زبان مبدأ را در انتخاب معادل ترجمه‌ای در نظر داشته باشد (لطفی پورساعدی، ۱۳۷۱: ۱۲۹).

یکی از پدیده‌های رایج ادبیات عرب تحت تأثیر نمایشنامه‌های موجود در ادبیات اروپا و آمریکا، داستان نویسی و نمایش‌نامه‌نویسی به لهجه‌های عامیانه است. یکی از دلایل گرایش به این نوع ادبیات

عبارت است از گونه‌ای از یک زبان که طبقه‌ی اجتماعی خاصی بدان تکلم می‌کنند. انعکاس این گویش در ترجمه تا حدودی آسان‌تر از سایر گویش‌هاست. گونه‌های مختلف زبانی به صورت تغییرات و تفاوت‌های متنی متجلی می‌گردند و هر گونه تغییری در ظاهر متنی، انعکاسی از تفاوت‌هایی در عوامل سخن و در نتیجه تفاوت‌هایی در معنا و پیام است. لذا مترجم در راستای حفظ امانت، در دادن معادل ترجمه‌ای نباید و نمی‌تواند آن‌ها را نادیده بگیرد. منتها در همه‌ی موارد و در مورد همه‌ی گونه‌ها نمی‌توان معادل‌های بین زبانی پیدا کرد. اصولاً معیار و میزانی برای این کار موجود نیست. شم زبانی در برخی زمینه‌ها مثل گونه‌های اجتماعی، سبکی و نظایر آن می‌تواند هدایت‌گر مترجم باشد ولی در مورد برخی دیگر مثلاً گونه‌های زمانی، جغرافیایی و غیره مترجم نمی‌تواند به شم خود مرجع کند و برای این گونه‌ها نمی‌توان معادل بین زبانی پیدا کرد. مترجم برای نادیده نگرفتن گونه‌ی زبانی متن مبدأ و آگاه کردن خواننده متن مقصد از ویژگی‌های آن می‌تواند به توضیح پاورقی متوسل گردد. البته میزان ضرورت توجه مترجم به ویژگی‌های این گونه‌ی زبانی در متن مبدأ با توجه به نوع متن، مخاطبین متن ترجمه و اهداف ترجمه فرق خواهد داشت (لطفی پورساعدی، ۱۳۷۱: ۱۲۸).

۵. گونه‌های زبانی

۱- سیاق: منظور از سیاق عبارت است از نقش وسیع‌تر اجتماعی که متکلم در لحظه‌ی کاربرد زبان ایفا می‌کند. هر انسان عادی و بزرگسالی نقش‌های اجتماعی متفاوتی را ایفا می‌کند، مثلاً ممکن است در زمان‌های

محاوره به عنوان سخن گفتاری جنبه‌ی فرا محلی دارد، حال آن که لهجه واگشت آواها در چارچوب‌های جغرافیایی است. طبیعی است آنجا که شرط است، بویژه در متن‌های داستانی باید که برابری در عرضه‌ی محاوره را نیز در نظر گرفت و برقرار کرد. اما می‌توانیم به زبان محاوره بنویسیم بی آنکه ناچار باشیم به لهجه-ای خاص بنویسیم. زبان محاوره دو ویژگی بارز دارد:

۱- جمله‌هایش به نسبت زبان نوشتاری کوتاه‌ترند. محاوره زبانی است پویا و چابک که در روند عملی کردن تفاهم به کار می‌رود. از این رو از توضیح آن چه که در عمل رخ می‌دهد و نسبت به آن شهود داریم، برای سرعت بخشیدن به تفاهم چشم می‌پوشد. برای مثال شما پای تلفن می‌پرسید: "آیا جناب فلان هست؟" و در آن سوی خط صرفاً می‌گویند: "گوشی" و این یعنی آنکه "گوشی را نگه دارید تا من ببینم ایشان هستند که صدایشان بزنم، بیایند با شما صحبت کنند." گفتن چنین جمله‌ی طولانی در روند رویداد زاید است، بنابراین حذف می‌شود.

۲- در زبان محاوره فعل که معمولاً در پایان جمله‌های نوشتاری می‌آید، در گفتار به سوی آغاز جمله گرایش می‌یابد. برای مثال جمله‌ی "دیروز یک سر به دیدن دوستم رفتم." می‌تواند چنین به قالب گفتار درآید که "دیروز یه سر رفتم دیدن دوستم." (حدادی، ۱۳۷۵: ۵۲).

البته شیوه‌های دیگری هم برای القای زبان محاوره وجود دارد، مانند شکسته نویسی که زیاده روی در شکسته نویسی نیز مشکلاتی را به وجود می‌آورد.

اما لهجه طبیعی است متن اصلی صاحب لهجه را می‌توان به ارائه‌ی لهجه هم درآورد. اما برابری در این زمینه گرایش‌ها و سنجش‌های دیگری را شرط می‌

این است که از دید آنان این نوع زبان با مخاطب خود ارتباط عمیق‌تر و بهتری برقرار می‌کند و خواننده خود را کاملاً در فضای داستان حس می‌کند. اما این پدیده یکی از مشکلات مترجمان فارسی زبان است زیرا این افراد ممکن است سال‌ها از طریق کتاب، مجله و... با ادبیات فصیح عربی آشنایی کامل یافته باشند. اما در برخورد با این چنین متونی دچار مشکل شوند (اصغری، ۱۳۸۶: ۹۴).

نمونه‌ای از کاربرد زبان عامیانه در داستان احمد حسن الزیات با عنوان "أول درس ألقیته" به نقل از یکی از دانش‌آموزان مصری:

فقال: لا یا أفندی إتكلم لنا شویه أنشاء شفهی و آخر: اسم ایه یا أفندی؟ و الله إنت راجل طیب و آخر: فلان صوته جميل یا أفندی. خلیه یغنی شویه ترجمه محاوره‌ای:

سپس گفت: نه آقا یه کمی انشای شفاهی بگید. و دیگری گفت: اسم شما چیه آقا؟ به خدا تو مرد خوبی هستی.

و دیگری گفت: فلانی صدایش خوبه، بذارید یه کم بخونه.

گاهی زبان داستان به گفتگوی یک تحصیل کرده با فردی عامی اختصاص می‌یابد. در این گونه موارد باید واژگان ترجمه این تمایز را به خوبی نشان دهد. زبان ترجمه نمایشنامه باید ساده، گویا و قابل اجرا در صحنه‌ی تئاتر باشد. زیرا تماشاگر فرصت مراجعه به لغت نامه را ندارد تا در برخورد با واژه‌ی مشکل، معنای آن را بیابد. (معروف، ۱۳۸۶: ۴۴-۴۳)

برخی صاحب نظران زبان عامیانه را از زبان محاوره جدا می‌دانند که در اینجا به این تمایز اشاره کوتاهی می‌کنیم.

-أنا بدی أروح أوروبا فی الأجازة فی السنه دی إن شاء الله. بدی أروح الأول فرانساً و كنت بفكر إنی أخذ الاوتومبیل بتاعی و یای و لكن بلاش السنه دی.

اگر خدا بخواهد تعطیلات امسال می خواهیم به اروپا بروم، دوست دارم اول به فرانسه بروم. فکر کردم که با ماشین خود بروم اما امسال نه.

اگر مترجم نسبت به لهجه مصری، واژه‌ها، اصطلاحات آن آگاهی نداشته باشد، در هنگام ترجمه با مشکل مواجه خواهد شد.

۲- دومین مشکل از دید زبان‌شناسان، تصمیم‌گیری درباره‌ی این است که ویژگی‌های گویشی و اطلاعاتی که حاوی آن اند، تا چه اندازه در تأثیر همه جانبه‌ی متن مبدأ دارای اهمیت‌اند. مترجم همیشه این اختیار را دارد که متن مبدأ به زبانی خنثی و معیار و بی هیچ نشانه‌ی برجسته‌ی گویشی یا لهجه‌ای به زبان مقصد برگرداند. چنین کاری، در صورتی که سبک گویشی متن مبدأ را بتوان تصادفی انگاشت، مناسب است. اما در صورتی که طبیعت گویشی متن مبدأ را نتوان تصادفی فرض کرد، مترجم باید به طریقی نشان دهد متن اصلی دربردارنده‌ی ویژگی‌های گویشی است (همان، ۹۸).

برای مثال در نمونه زیر مترجم جمله‌ای را که دربردارنده‌ی گویش است، به زبانی معیار و خنثی در زبان مقصد ترجمه نموده است:

أنا الأحسن أنزل فی مارسلیا و بعد كده أروح علی باریس بالقطر و استنا فی باریس شویه و بعدین أعدی المانش و أروح للندن و أזור بعض اصحابی هناک لأنی من زمان ما زرتهمش و أنا مشتاق لرؤیتهم.

کند. باید دید کدام لهجه در زبان میزبان می تواند نزدیکترین برابری را با لهجه‌ی مهمان داشته باشد، طبیعی است که این برابری بسیار نسبی خواهد بود. (همان، ص ۵۳)

۶. مشکلات ترجمه‌ی گویش

ترسیم مرز قاطع و روشنی میان زبان و گویش چندان آسان نیست. گویش در مواردی که آگاهانه و به قصد در متنی به کار رفته باشد، بخشی از ویژگی‌های سبکی متن را تشکیل می‌دهد، و اطلاعات زیادی درباره‌ی شخصیت گوینده به دست می‌دهد. مترجم امین نمی‌تواند به سادگی از کنار آن بگذرد و متنی را که نویسنده به ضرورت شخصیت‌پردازی یا فضاسازی باگویش خاص نوشته، با زبانی متعارف به زبان مقصد ترجمه کند. زبان‌شناسان سه مشکل عمده که می‌تواند در ترجمه‌ی متونی که گویش در آن‌ها به کار رفته است فراوری مترجم قرار گیرد را این گونه بیان می‌کنند:

۱- مشکل تشخیص ویژگی‌هایی که بتوان از روی آن‌ها وابستگی گویشی متن مبدأ را حدس زد، واضح است که هرچه مترجم با گویش‌های زبان مبدأ آشنایی بیشتری داشته باشد، در موقعیت بهتری قرار می‌گیرد. مترجم اغلب ممکن است گویش‌های زبان اصلی را خوب نشناسد. عدم آشنایی با گویش‌های زبان مبدأ و زیر و بم‌های آن می‌تواند سبب خطاهای جدی از سوی مترجم شود. خواه مترجم تصمیم گرفته باشد گویش زبان مبدأ را به گویشی در زبان مقصد برگرداند، خواه تصمیم گرفته باشد آن را به اصطلاح در ترجمه خنثی کند. (پرهیزگار، ۱۳۸۰: ۹۷)

برای مثال در ترجمه‌ی جمله‌ی زیر:

بهتر آن است که مترجم از تلفظ غلط کلمات بپرهیزد و به جای آن زبانی معتدل، تا حد امکان بدون تعلق به طبقه‌ی خاصی برگزیند و در واقع لهجه را به طور غیر مستقیم نشان دهد (نیومارک، ۱۳۷۸: ۲۱).

۷. اصول و روش‌های ترجمه‌ی گویش

تظاهر صوری گونه‌های زبانی به زبان دیگر فرق می‌کند. به عبارت دیگر، حتی دو گونه‌ی کاملاً متناظر و معادل در دو زبان ممکن است دارای تظاهرات صوری متفاوتی باشند. به همین سبب مترجم برای منعکس ساختن گونه‌ی زبان مبدأ در زبان مقصد نمی‌تواند به صورت ابزار به ابزار، ساختار به ساختار، معنا به معنا ترجمه کند. به عبارت دیگر: ترجمه‌ی کلمه به کلمه و ساختار به ساختار مترجم بدون توجه به نقش ارتباطی این عناصر زبانی ممکن است منجر به ترجمه‌های غیر قابل قبولی شود. آن چه مترجم باید در این رابطه انجام دهد این است که به عنوان مترجم، ارزش ارتباطی و نقش پیامی عناصر زبانی را منتقل کند نه به عنوان برگرداننده‌ی عناصر زبانی بدون توجه به ارزش آنها. مترجم ابتدا باید با توجه به ابزارهای زبانی به کار گرفته در زبان مبدأ و در پرتوی توانش ارتباطی، ابتدا گونه‌ی زبانی آن را شناسایی و سپس سعی کند، آن گونه را بدون توجه به نوع ابزارهای زبانی متن مبدأ، در متن مقصد منعکس کند. یعنی مترجم باید به شیوه‌ی آزاد ترجمه کند و خود را مقید به حفظ ساختار متن مبدأ نکند. ولی این بدان معنا نیست که ترجمه‌های کلمه به کلمه و ساختار به ساختار همواره غیر قابل قبول خواهد بود، زیرا گاهی ممکن است ابزارهای زبانی مشابه و متناظر در دو زبان دارای نقش ارتباطی و کاربردی یکسانی باشند (لطفی پورساعدی، ۱۳۷۱: ۸۵). برای مثال:

بهتر است که در ماریسی پیاده شوم و بعد با ترن به پاریس بروم. مدتی آنجا می‌مانم و بعد از مانش عبور کرده و برای ملاقات با چند تن از دوستان به لندن می‌روم.

۳- گاهی ممکن است مترجم به جای استفاده از گویش معیار، تصمیم بگیرد از یکی از اشکال گویشی زبان مقصد استفاده کند و این مورد سومین مشکل مورد بحث پژوهشگران است. و آن اینکه اگر مترجم تصمیم به عدم استفاده از گویش معیار بگیرد از کدام گویش مقصد استفاده می‌کند. امکان دارد پیش فرض‌هایی در ارتباط با گویش متن مبدأ وجود داشته باشد که در انتخاب گویش مناسب به مترجم کمک کند در غیر این صورت انتخاب گویش می‌تواند با توجه به ملاحظات جغرافیایی انجام گیرد. مشکل چنین انتخابی این است که در بیشتر موارد معانی ضمنی دو گویش بسیار متفاوت و هریک بخشی از جامعه‌ای با پیش زمینه‌های اجتماعی- زبانی مخصوص به خود می‌باشند. با این همه مترجم می‌تواند سعی کند گونه‌ای گویشی در زبان مقصد بیابد که به معانی ضمنی گویشی زبان مبدأ نزدیک باشد (همان: ۹۹).

نویسندگان معمولاً در سه مورد از لهجه استفاده می‌کنند:

۱- زمانی که می‌خواهند کاربرد زبان عامیانه‌ی زبان را نشان دهند.

۲- آن گاه که قصد دارند بر تضاد میان طبقات اجتماعی تأکید کنند.

۳- این مورد به ندرت پیش می‌آید و آن هم زمانی است که هدف آشکار کردن ویژگی‌های فرهنگ محلی است.

الف- واژه ممکن است در فرهنگ و زبانی خاص واژه‌ای معمولی و در زبان و فرهنگ دیگر دشواژه محسوب شود.

ب- بسیاری از واژه‌هایی که امروزه دشواژه محسوب می‌شوند سالیانی قبل واژه نکوگویی بوده اند که برای رفع نیاز ارتباطی جامعه در ذکر مفاهیم دشواژه به کار می‌رفته‌اند و به تدریج خود به دشواژه تبدیل شده‌اند، پس در نتیجه در ترجمه‌ی دشواژه‌ها ضمن رعایت شرایط اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و... جامعه‌ی زبان مقصد باید نخست دشواژه‌ها را در دو زبان بررسی کرد، پس از آن زمان نگارش متن اصلی، وضعیت دشواژه‌ی مورد بحث در آن زمان را در نظر گرفت. مانند واژه‌های " شیظم " به معنای "بلند و چاق" و " تک‌آتم " به معنای " جمع آوری کردن".

۲-۷. تشخیص و تمایز نوع زبان عامیانه مورد استفاده هر یک از شخصیت‌های داستان

یکی از ابزارهای مهم شخصیت پردازی در داستان سرایی، گفتار هر شخصیت است که جلوه‌گر کنش و منش اوست. مترجم باید به نوع واژه عامیانه مورد استفاده هر یک از شخصیت‌ها و ترجمه‌ی هماهنگ آن توجه کند تا شخصیتی جدید و متفاوت با متن اصلی خلق نکند.

۳-۷. توجه به زمان نگارش متن و وضعیت واژه مورد نظر در آن زمان

عمر واژه‌های زبان عامیانه بسیار کوتاه است و پس از مدتی به فراموشی سپرده می‌شوند و یا به زبان رسمی و محاوره‌ای راه می‌یابند. مانند بسیاری از اصطلاحاتی که از فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی بین مردم باب می‌شوند و ریشه‌ی آن‌ها نامشخص است. در این مورد

-عاش من سمع صوت + (ضمایر متصل)
ترجمه‌ی لغت به لغت این اصطلاح، زندگی می‌کند کسی که صدای... را می‌شنود، است در حالی که معنای آن از شنیدن صدای کسی خوشحال شدن، می‌باشد.

-همچنین تعبیرمنو أبو با چر در لهجه‌ی عراقی، که مفهوم آن زندگی خیلی کوتاه است - کی از فرداش خیر دارد، است. در حالی که ترجمه لغت به لغت آن چه کسی پدر فرداست؟

-شلون ما + فعل (حبّ / راد) : از این اصطلاح برای اجازه دادن بر خواسته کسی استفاده می‌شود: اِدرُس شلون ما تحب / ترید. (هر طوری دوست داری / می‌خواهی درس بده.)

به تعبیری دیگر مترجم در هنگام رویارویی با متنی که دربردارنده‌ی گویش است در خور است که موارد زیر را رعایت کند:

۷-۱. تعیین زبان عامیانه

در تعیین نوع زبان عامیانه و ایجاد طرحی مناسب و هماهنگ با آن در زبان مقصد توجه به نکات زیر ضروری به نظر می‌رسد. آیا از زبان حرفه‌ای در متن استفاده شده است و در صورت مثبت بودن جواب، میزان استفاده از این واژگان چقدر است؟ در صورت وجود رمز گذاری‌ها در متن، مترجم ملزم به رعایت آن در ترجمه و رمزگشایی آن درست به شیوه‌ی نویسنده است. چه بسا داستان‌هایی که پیرنگ آن‌ها براساس یک کدگذاری در ابتدای داستان و کد گشایی آن در پایان داستان طرح ریزی شده باشد. تا چه میزان از دشواژه‌ها در آن استفاده شده است؟ در مورد دشواژه‌ها ذکر دو نکته ضروری به نظر می‌رسد:

مشکلات ترجمه می‌افزاید و از آن جا که خصوصیات کلی انسانی در همه‌ی جهان مشترک است، مترجم باید با مطالعه‌ی شخصیت‌های داستان و نمایشنامه در حفظ اعتدال بکوشد و لهجی مرکزی فرهنگی کشور و یا پایتخت را مورد استفاده قرار دهد (صفازاده، ۱۳۶۹: ۴۹).

باید اذعان نمود که به علت تفاوت میان نظام زبان‌ها، رعایت همه‌ی گونه‌های زبان مبدأ در زبان مقصد ممکن است به یک اندازه میسر نباشد. همچنین همه‌ی گونه‌ها در همه‌ی انواع متون دارای نقش ارتباطی یکسان نیستند. در واقع میزان ضرورت رعایت یک گونه‌ی زبانی به میزان اهمیت ارتباطی آن در متن مربوط بستگی خواهد داشت. در پاره‌ای از گونه‌ها حتی با وجود اهمیت ارتباطی آن‌ها در یک متن، امکان انتخاب گونه‌ی معادل در زبان مقصد وجود ندارد. مثلاً در مقابل گونه‌ی تاریخی معینی از زبان عربی کدام گونه‌ی تاریخی از زبان فارسی را می‌توان معادل دانست. تصمیم ترجمه‌ای مناسب در این زمینه موقعی می‌تواند اتخاذ شود که نقش ارتباطی گونه‌ی زبانی متن مبدأ در چارچوب آن متن کاملاً شناسایی شود. مثلاً اگر گونه‌ی جغرافیایی زبان متن مبدأ حائز اهمیت باشد و آگاهی بر این ویژگی زبانی توسط خواننده در برداشت پیام متن دخالت داشته باشد، مترجم می‌تواند به نحوی خواننده را از این امر مطلع سازد. مثلاً در پانویشت به نوع گونه‌ی جغرافیایی متن مبدأ اشاره کند و یا اگر گونه‌ی تاریخی زبان متن مبدأ در چارچوب پیام متن مربوطه دارای اهمیت باشد، مترجم باید با انتخاب ابزارهای دستوری و واژگانی مربوط به زبان فارسی در قرون گذشته سعی در بازآفرینی در متن مقصد بکند. چنین مواردی کمیاب است. و کمتر متنی

فرهنگ‌های ریشه‌شناختی راهنمای خوبی برای مترجم هستند. زبان عامیانه دارای منابع و فرهنگ‌های مخصوصی است که در آن‌ها معنای واژگان و اصطلاحات عامیانه شرح داده می‌شوند. این منابع فرهنگ واژگان زیرزمینی، فرهنگ عامیانه نامیده می‌شوند. مثلاً واژه‌هایی مانند " برسام " به معنای " جوشش و آشفتگی سینه " و " خازباز " به معنای " آوای مگس "، که روزگاری در زبان عامه عرب جزء واژه‌های متداول بوده‌اند و اکنون کاربرد آن‌ها عیب شمرده می‌شود.

۴-۷. عدم لزوم وجود ارتباط یک به یک میان اجزای جملات برای ایجاد زبان عامیانه‌ی روان و منسجم حتماً لازم نیست که ارتباطی یک به یک میان اجزای جملات زبان مبدأ و مقصد وجود داشته باشد. به عنوان مثال اگر در جمله فعل عامیانه مورد استفاده قرار گرفته، می‌توان در ترجمه اسم عامیانه جایگزین آن کرد (پورعبدالله، ۱۳۷۴: ۶۱).

در ترجمه‌ی متون دینی مانند تورات و یا انجیل معمولاً چنین است که خواننده از طبقات اجتماعی خاصی در نظر گرفته می‌شود و مفهومی در خور فهم و سلیقه‌ی کم سواد و یا باسواد فراهم می‌آید. اما در ادبیات چنین کاری ممکن نیست. اول به دلیل تعریف ترجمه که در نظر گرفتن مفهوم متن و سبک نویسنده است و دیگر اینکه هرگز راننده‌ی تاکسی در کشور بیگانه لحن و رفتاری شبیه به راننده تاکسی در ایران ندارد. از آن جا که ترجمه برای همگان است، کاربرد گویش‌های محلی لذت خواندن را جز از افراد وابسته به آن گویش می‌گیرد. مثلاً یک مترجم مصری وقتی لهجی مصری و اصطلاحات آن را مورد استفاده قرار می‌دهد، بر

زبان عامیانه از گونه‌ها و شکل‌های متعددی برخوردار است که در بسیاری از اوقات از جهت معنی و مفهوم و همچنین وقواعد دستوری مخالف آن چیزی است که در زبان رسمی شاهد آن هستیم، از این رو نیاز به تعمق و تلاش بیشتر و همچنین شناخت و آگاهی بیشتری به نوع لهجه، موقعیت جغرافیایی و شکل و گونه آن دارد.

شناخت انواع گونه‌ها از جهت زمانی، جغرافیایی، اجتماعی و همچنین ویژگی‌های آن چون ویژگی سیاق، سبک واسطه در ترجمه لهجه‌ها مهم است. بنابراین مترجم باید حفظ این امور را در اولویت قرار داده و در ترجمه متن لحاظ کند. این امور با توجه به موقعیت و نوع متن ممکن است متفاوت باشد و مترجم بستگی به موقعیتی که در آن قرار دارد، از قبیل ترجمه مکتوب، شفاهی و غیره نسبت به ترجمه این گونه‌ها عمل نماید.

همچنین مقوله‌هایی چون تشخیص نوع لهجه و موقعیت جغرافیایی آن، شناخت اطلاعات و تصمیم‌گیری در باره انتخاب این ویژگی‌ها، عدم امکان ساده از انتخاب نوع گویش، معیار یا غیر معیار از جمله مهمترین مشکلات پیش روی مترجم ترجمه زبان عامیانه است. شناخت این مشکل‌ها و انتخاب بهترین شیوه در برگردان این تعابیر از وظایف مهم مترجم است.

از دیگر نتایج پژوهش ضرورت شناخت اصول و روش‌های ترجمه زبان عامیانه است. استفاده از زبان عامیانه در متن، مترجم را موظف می‌کند که به دنبال معادل‌هایی در زبان مقصد باشد تا بتواند بهترین معادل را برای الفاظ، ترکیب‌ها و اصطلاحات زبان مبدأ بیابد

را می‌توان تصور کرد که در ترجمه‌ی آن رعایت گونه‌ی جغرافیایی و تاریخی زبان ضرورت داشته باشد (لطفی پورساعدی، ۱۳۸۶: ۸۶).

۵-۷. معادل یابی واژه‌ها و اصطلاحات عامیانه برای معادل یابی واژه‌های عامیانه مراحل زیر وجود دارد:

در صورت امکان از واژه‌ها و اصطلاحاتی با معنی تحت اللفظی و معنی مجازی یکسان استفاده کنیم. در صورت وجود داشتن واژه‌هایی با معانی مجازی و تحت اللفظی یکسان، از واژه‌ها و اصطلاحاتی با معانی مجازی یکسان معانی تحت اللفظی متفاوت استفاده می‌کنیم. در صورتی که واژه‌هایی با معانی مجازی یکسان و معانی تحت اللفظی متفاوت نیز وجود نداشته باشد، به جای واژه‌ی عامیانه، واژه و اصطلاحاتی محاوره‌ای به کار می‌بریم. همچنین می‌توانیم از ترجمه‌ی تحت اللفظی واژه‌ی عامیانه و توضیح آن در پانویس استفاده کنیم. در مرحله‌ی آخر مترجم می‌تواند به ابداع و آفرینش واژه‌ی عامیانه مناسب با متن اقدام کند. در ابداع واژه مترجم باید به مقبولیت‌های اجتماعی، مذهبی و فرهنگی واژه، فهم آن توسط خواننده و ارتباط و همخوانی با جو حاکم بر متن و شخصیت‌های موجود در آن توجه نماید (پورعبدالله، ۱۳۷۴: ۶۲).

و آن را جایگزین کند. راه‌های گوناگونی برای ترجمه-
ی گویش و اصطلاحات آن فراروی مترجم قرار دارد.
مترجمی که آگاه به انواع گونه‌های زبانی، کارکردهای
مختلف زبان، تمایز زبان محاوره از گویش، شیوه‌های
ترجمه‌ی زبان عامیانه و معادل‌یابی، انواع زبان عامیانه،
و مشکلات ترجمه‌ی آن باشد، به راحتی می‌تواند به
ترجمه‌ی متنی که به زبان عامیانه نوشته شده، اقدام
کند و ترجمه‌ی مقبول و موفقی ارائه دهد.

منابع

- اصغری. جواد (۱۳۸۶). رهیافتی نو بر ترجمه از زبان
عربی. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی. چاپ اول.
حدادی. محمود (۱۳۷۵). مبانی ترجمه. انتشارات
جمال الحق. چاپ سوم.
صفارزاده. طاهره (۱۳۶۹). اصول و مبانی ترجمه.
تهران: نشر همراه. چاپ چهارم.
کت فورد. جی سی (۱۳۷۰). یک نظریه ترجمه از
دیدگاه زبان شناسی. رساله‌ای در زبان شناسی
کاربردی. ترجمه احمد صدارتی. تهران: انتشارات
معراج.
لطفی پورساعدی. کاظم (۱۳۷۱). اصول و روش
ترجمه. ویراسته‌ی علی صلح جو. تهران: مرکز نشر
دانشگاهی، چاپ اول.
لطفی پورساعدی. کاظم (۱۳۸۶). اصول و روش
ترجمه. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور چاپ اول.
معروف. یحیی (۱۳۸۶). فن ترجمه. اصول نظری و
عملی ترجمه از عربی به فارسی و فارسی به عربی.
تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی
دانشگاهها (سمت). چاپ ششم.
- محمدی فر. محمد (۱۳۸۱). شیوه‌نامه ویرایش،
نگارش. جلد سوم. تهران: وزارت و فرهنگ ارشاد
اسلامی. چاپ چهارم.
هزیرنژاد. حسین (۱۳۷۲). آیین ترجمه. تهران:
انتشارات دونور.
یادگاری. عبدالمهدی (۱۳۶۳). راهنمای سفر به
سوریه. دفتر نشر فرهنگ قرآن. چاپ اول.
پرهیزگار. محمدرضا (۱۳۸۰). ترجمه گویش و مسائل
و مشکلات آن. فصلنامه مترجم. ش ۳۴.
پورعبدالله. محمد علی (۱۳۷۴). زبان عامیانه و ترجمه
آن. فصلنامه مترجم. ش ۲۰.
خجسته پناه. صادق (۱۳۸۸). ترجمه زبان عامیانه.
KHOJASTE. MYBLOG. IR
Lederer, M. (1994). La Traduction
Aujourd Hui. Paris: Hachette-livre